

وضعیت پست‌مدرنیسم و ارزش‌ها: نسبت‌سنجی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی پست‌مدرنیسم با تعلیم و تربیت اسلامی

محمدعلی توانا* / ملیحه مولوی‌نسب**

چکیده

پست‌مدرنیسم، معرفت‌تعدد و تکثر ارزش‌ها و نسبت‌حقیقت است. آیا چنین وضعیتی می‌تواند بستری مناسب برای تعلیم و تربیت ارزش‌های اسلامی باشد یا خیر؟ مقاله حاضر بر این فرض است که مبانی هستی‌شناسی پست‌مدرنیسم، موانع فکری عرضه ارزش‌های اسلامی را مرتفع کرده؛ بدین معنا که مطلقیت و جهان‌شمولی ارزش‌های غربی را به چالش کشیده است. از سویی دیگر، مبانی معرفت‌شناسی پست‌مدرنیسم با طرح نسبت‌شناخت و حقیقت، با ارزش‌هایی که مدعی جهان‌شمولی و مطلقیت‌اند، به مقابله بر می‌خیزد. بر همین اساس، به نظر می‌رسد مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی پست‌مدرنیسم همانند شمشیر دو دم است؛ یک دم آن می‌خواند و دم دیگر می‌راند. مقاله حاضر با بهره از روش تحلیل محتوای کیفی و رهیافت نسبت‌سنجی می‌کوشد امکان تعلیم و تربیت ارزش‌های اسلامی در وضعیت پست‌مدرنیسم را نشان دهد. کلیدواژه‌ها: پست‌مدرنیسم، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌های اسلامی، تعلیم و تربیت

Tavana.mohammad@yahoo.com

m.molavi.n@gmail.com

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یزد

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یزد

دریافت: ۱۳۹۱/۴/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۸

مقدمه

بشر برای ایجاد جامعه سالم و سعادت‌مند، نهادهای اجتماعی مختلفی را بنا کرده است. در این میان، نهاد تعلیم و تربیت نهادی پایه‌ای است و یکی از کارویژه‌های مهم آن در جوامع ارزشی، هدایت انسان به هستی متعالی (حیات طیبه) است. از همین روست که تعلیم و تربیت، رسالت اصلی پیامبران معرفی شده است. بدین معنا، تعلیم و تربیت به منزله جریان فرایگیر، جهت‌دهنده و بنیانی برای دیگر نهادهای اجتماعی به شمار می‌رود. بنابراین، موفقیت دیگر نهادها و سازمان‌های اجتماعی، به کارکرد اصلی نهاد تعلیم و تربیت بستگی دارد.^۱

در جهان معاصر، نهادهای اجتماعی تغییرات بسیاری به خود دیده‌اند که بخش عمده‌ای از آن تحت تأثیر پدیده جهانی شدن و رواج اندیشه‌های پسامدرن رخ داده است. همان‌گونه که آنتونی گیدنز می‌گوید، در دوران متأخر شاهد درهم‌فشرده‌گی زمان - مکان هستیم. آبدین معنا، جهانی شدن زمینه گسترش و نفوذ اندیشه‌های مختلف فراسوی قلمروها را در فاصله زمانی اندک فراهم آورده است. یکی از اندیشه‌هایی که در سال‌های اخیر در جامعه ایران طرح شده است، تفکرات پسامدرنیستی است که در برابر عقل خودبنیاد مدرن می‌شورد و مهندسی اجتماعی مبتنی بر آن را ویران می‌سازد. بر این اساس باید برای مواجهه فعالانه با پدیده جهانی شدن، پست‌مدرنیسم و نسبی‌گرایی و کثرت‌گرایی فزاینده همراه آن، چاره‌اندیشی شود. به نظر می‌رسد، شناساسی چنین وضعیتی و سپس تدوین مبانی تعلیم و تربیت بر اساس جهان‌بینی اسلامی - ایرانی و متناسب با این وضعیت، یکی از ضروریات جامعه ماست.^۳

به هر حال، در نگاه نخست به نظر می‌رسد که گسترش و رواج اندیشه‌های پست‌مدرنیستی، آموزه‌های دینی و مذهبی جامعه ما را به چالش می‌گرفته است. بر همین اساس، مقاله حاضر می‌کوشد رابطه میان اندیشه‌های پسامدرن را با تعلیم و تربیت ارزش‌های اسلامی بسنجد. بدین منظور، ابتدا مبانی هستی‌شناسی اسلام و پست‌مدرنیسم و مبانی تربیتی منتج از این دو دیدگاه، شناسایی می‌شود.

تعریف مفاهیم اصلی

تعلیم: فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل است، برای اینکه متعلم دانشی را واجد شود.
تربیت: پرورش یافتن است. این امر، اگرچه به فراگیری (آموزش) نیازمند است، عین آن نیست؛ بلکه تحول و دگرگونی در من یا دست‌کم در عناصر فعال اساسی من است... .

تعلیم و تربیت: فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا ساختن همه استعداد‌های مثبت انسان و حرکت تکاملی او به سوی هدف مطلوب با برنامه‌ای سنجیده و حساب شده است.

تعلیم و تربیت اسلامی: جریان زمینه‌ساز هدایت متعلمان و متریبان به سوی تکوین و تعالی پیوسته هویت خویش برای شکوفایی فطرت و رشد همه‌جانبه و متعالی استعداد‌های طبیعی در مسیر قرب الهی است.

مبانی تعلیم و تربیت

تعریف مبانی (به‌طور کلی): مبانی تعلیم و تربیت، دربارهٔ مواضع آدمی و امکانات و محدودیت‌هایش و نیز دربارهٔ ضرورت‌هایی بحث می‌کند که حیاتش همواره تحت تأثیر آنهاست.

مبانی تربیت اسلامی: مجموعه قضایای مدلی است که تبیین «چیستی»، «چرایی» و «چگونگی» تربیت بر اساس دیدگاه اسلامی، با توجه به آنها صورت می‌گیرد و از «آموزه‌های وحیانی» و «معارف اسلامی» به دست می‌آید.

اقسام مبانی تعلیم و تربیت

مبانی تعلیم و تربیت را به‌طور کلی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: مبانی «علمی» و مبانی «فلسفی - دینی».

مبانی علمی با توجه به جنبه‌های زیستی، اجتماعی و روانی مورد تربیت مشخص می‌شود. مبانی فلسفی - دینی آموزش و پرورش، از ملاحظات اخلاقی و فلسفی مربوط به طبیعت آدمی، و هدف‌ها و غایات تربیت استنتاج می‌شود.

پیشرفت علم و دانش، به ویژه در زمینهٔ زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، سبب شده است که روزبه‌روز بر تأثیر یافته‌های علمی بر جریان تعلیم و تربیت افزوده شود؛ با این حال باید توجه کرد که علم و دستاوردهای آن قادر به تعیین تعلیم و تربیت نیستند؛ بلکه نقش اصلی و اساسی بر عهدهٔ ملاحظات اخلاقی و فلسفی است؛ زیرا اقدامات تربیتی، در درجهٔ اول تابع غایت تربیت است و بررسی غایات، نه در صلاحیت علم و نه در حد تکنیک، بلکه فقط در صلاحیت فیلسوفان است.

اقسام مبانی فلسفی - دینی تعلیم و تربیت

این مبانی شامل چهار مقوله به شرح زیر است:

مبانی هستی‌شناسی:

بخشی از گزاره‌های توصیفی - تبیینی درباره واقعیت وجود و احکام کلی آن است که در مباحث جهان‌بینی اسلامی یا حوزه وجودشناسی فلسفه اسلامی، به‌طور مدلل و مبرهن مطرح شده یا مفروض قرار گرفته است.

مبانی انسان‌شناسی:

آن دسته از گزاره‌های توصیفی - تبیینی مدلل درباره واقعیت وجود انسان است که از متون معتبر یا معارف اصیل اسلامی و یا از مباحث فلسفه اسلامی (علم النفس) استخراج شده‌اند و باید آنها را سنگ بنای اصل هرگونه تبیین و تجویزی از چیستی حقیقی تربیت بر اساس رویکرد اسلامی دانست.

مبانی ارزش‌شناسی:

ارزش‌شناسی، قلمروی از مباحث فطری فلسفه است که ارزش‌ها را مطالعه می‌کند. ارزش‌شناسی خود شامل دو بخش عمده زیبایی‌شناسی و اخلاق است.

مبانی معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی قلمروی از دانش فلسفی است که به بررسی معرفت می‌پردازد. مباحثی مانند امکان معرفت، ماهیت معرفت، حدود شناخت، ارزش شناخت، انواع شناخت، ابزار شناخت و ملاک صدق و کذب قضایا، محور اصلی آن را تشکیل می‌دهند. مبانی تربیت اسلامی از نظر علامه طباطبایی را می‌توان بر اساس چهار مقوله مطرح شده بررسی کرد. در این مجال، فقط دو مورد، یعنی مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، بحث می‌شود.

الف) هستی‌شناسی اسلامی

«وجود»، مفهوم مشترک معنوی و دارای اصالت است؛ بنابراین، جهان و عالم خارج، واقعیتی انکارناپذیر است.

جهان و هستی، شامل غیب و شهادت، و مخلوق خداوند تبارک است.

جهان آفرینش دارای سه مرتبه جهان عقل (لاهوت)، جهان مثال (جبروت) و جهان

ماده (ناسوت) می‌باشد.

شر و فساد، اموری قیاسی و نسبی‌اند.

جهان مادی، یک واحد حرکت است که دارای مقصد نهایی است؛ یعنی جهان هستی به همان اصلی که از آن آمده است، باز می‌گردد و معاد، لازم حرکت جوهری عالم است. بنابراین، هستی ماهیتی از اویی و به سوی اویی دارد. جهان هستی پیوسته در حال حرکت و شدن است و به سوی تکاملش که همان مقام قرب الهی است، می‌رود.

تأثیرات تربیتی مقوله هستی‌شناسی اسلامی

تعلیم و تربیت اسلامی، بر واقعیات عینی و خارجی استوار است، نه بر ذهنیات. در دیدگاه اسلامی، جهان هستی، هم عالم غیب و هم عالم شهادت را دربردارد و دارای مراتب مختلف (مثال، عقل و ماده) است. در مجموع، خیر امری اصیل، و شر امری عدمی است و جهان مخلوق و معلول خداوند است. بنابراین، می‌توان چنین استنباط کرد که نظام تربیتی اسلام باید به گونه‌ای باشد که ابعاد مختلف آن، به ویژه هدف و محتوا، دارای جامعیت و قدرت پاسخ‌گویی به پرسش‌های مربوط به عالم غیب و مجردات باشد و هم موارد و مسائل جهان مادی را شامل شود.

از نظر دین مبین اسلام، هدف نهایی و غایی تربیت، قرب الی الله است و اهداف میانی و متوسط (اهداف اعتقادی و ایمانی، سیاسی، فرهنگی و...) نیز بر اساس آن و در همین راستا تدوین می‌شود.^۴

از نظر معرفت‌شناسی، اسلام در درجه اول مبتنی بر وحی می‌باشد و در مواردی که وحی و نصی موجود نباشد، به تنهایی تکیه بر عقل را بلامانع می‌داند.

ب) انسان‌شناسی از منظر اسلام

از دیدگاه اسلام، انسان دارای روحی جاویدان، فطرتی خدایی، عقل، اختیار و آزادی است؛ چنان‌که از آثار مختلف وی می‌توان مطالب زیر را استنباط و ارائه کرد:

انسان از حیث وجودی، دارای دو بعد جسم و روح است و روح، اصلی‌تر، دارای بقا و جاودانگی است. البته بین این دو بعد، کمال اتصال وجود دارد.

انسان دارای فطرت و گرایش‌های فطری است و مانند ظرفی کاملاً خالی نیست؛ بلکه استعدادهایی دارد که می‌تواند با تعلیم و تربیت، به تدریج و کم‌کم شکوفا شود.

خداوند انسان‌ها را برابر و یک‌سان آفریده و هیچ کس را بر دیگری برتری نداده است. انسان در خلقت ویژه‌اش، دارای آزادی و اختیار است و به همین دلیل، مسئول اعمال اختیاری خود است.

انسان ضرورتاً موجودی اجتماعی است و از جامعه تأثیر می‌پذیرد و بر آن نیز تأثیر می‌گذارد. انسان موجودی دارای عقل و تفکر است؛ از این‌رو، تنها موجودی است که به هستی و علم و جهل خویش آگاهی دارد.^۵

مبانی تربیتی انسان از منظر اسلام

عقلانیت و خردورزی

چنان‌که در بحث عقلانیت ذکر شد، انسان تنها موجودی است که در سایه تفکر، تعقل و اراده می‌تواند به مقام خلافت‌الهی در زمین برسد؛ اما گاه همین انسان، چنان غافل و دچار انحطاط می‌شود که خداوند در قرآن او را اسفل‌السافین می‌خواند. به همین دلیل، اسلام به تعقل (در برابر عواطف) به‌عنوان یکی از مبانی مهم تربیتی توجه کرده است. از این‌رو، نخستین گام در تربیت باید توجه به این مبنا باشد.

جهت‌گیری ارادی در ادای تکالیف

انسان افزون بر مؤلفه تعقل و تفکر، آزاد است که رفتار خود را بر اساس انتخاب انجام دهد؛ چراکه می‌تواند با استفاده از اراده آزاد و شعوری که خداوند در نهادش ذخیره ساخته است، خیر و شر را تشخیص دهد. پس اراده و اختیار، یکی از مبانی تربیتی است که سعادت حقیقی، به منزله هدف غایی تعلیم و تربیت، در سایه آن به دست می‌آید. البته چنین نیست که انسان بتواند به صرف مختار بودنش، هرگونه که بخواهد عمل کند؛ زیرا تعیین تکالیف نیز مبنای دیگری است. سه مبنای تربیتی عقل، اختیار و تکلیف در کنار یکدیگر، انسان را در مسیر دستیابی به سعادت یاری می‌کنند.

اعتدال در به‌کارگیری قوای مختلف

توجه به این مبنا در تربیت انسان از این‌روست که وی با قوای مختلف آفریده شده، ولی سعادت او در گرو آن است که همیشه اعتدال در پیش گیرد. نکته قابل ذکر اینکه انتخاب روشی متوسط و متعادل بین مادیت و معنویت، یکی از مهم‌ترین مسائل مورد توجه بر اساس مبنای تربیتی اعتدال است.

علم آموزی

یکی دیگر از مبانی تربیتی انسان، علم‌آموزی است. تنها انسان است که به واسطه نیروی خرد، هر روز معلومات تازه‌ای بر معلومات گذشته خود می‌افزاید. به همین دلیل است که در تعلیم و تربیت اسلامی، انسان به آموختن علم و دانش، ترغیب و تشویق می‌شود.

ایجاد انضباط درونی از طریق اعتقاد به خدا و یاد مرگ

از دیگر نکاتی که همواره از انسان خواسته شده است تا به‌مثابه عامل بازدارنده و مبنای تربیتی درباره آن تفکر کند، یاد مرگ است. بنابراین، با توجه به این نکته که اسلام آرمان تعلیم و تربیت خود را احیای فطرت انسانی (به وجود آوردن انسان طبیعی) قرار داده، اعتقاد به معاد، یکی از ارکان حیاتی در تربیت انسان طبیعی است. در کنار این اعتقاد، آدمی باید بداند که خدای تعالی با قدرت و علم بی‌پایان خویش، از هر جهت بر انسان احاطه دارد و این خود عامل مهمی در ایجاد انضباط درونی در تربیت افراد است؛ بنابراین، به‌منظور ایجاد چنین انضباطی، باید به مبنای اعتقاد به خدا و یاد مرگ توجه کرد.

استفاده از مربیان کامل

استفاده از روش عبادت و ذکر و مناجات و... به‌منظور تربیت افراد، تنها زمانی نتیجه می‌دهد که تحت نظر مربیان کامل انجام گیرد. از این‌رو، استفاده از چنین معلمانی، به منزله یکی از مبانی تربیتی انسان، مورد توجه است.^۶

با توجه به مباحثی که ذکر شد، ویژگی‌های تعلیم و تربیت اسلامی (تربیت اخلاقی اسلامی) به شرح زیر روشن می‌گردد:

تربیت اخلاقی در اسلام، بر مفروضات متافیزیکی استوار است

در قرآن، آیات فراوانی هست که انسان را به اطاعت از فرامین الهی و پیروی از عقل دعوت می‌نماید، که خود بر وجود مبانی متافیزیکی برای هدایت و تربیت اخلاقی دلالت می‌کند. آیات فراوان دیگری نیز وجود دارد که نقش خالق جهان هستی را در جهت‌گیری و هدایت رفتار بشر بیان می‌کند. بسیاری نیز در بحث تربیت اخلاقی اسلامی، به خواست و اراده خداوند در امر هدایت انسان‌ها اذعان دارند. در هر دو صورت، این بحث، بحثی متافیزیکی است.

تربیت اخلاقی در اسلام، مسبوق به بنیان‌های ثابت و مقدم است

تربیت اخلاقی از منظر اسلام بر بنیان‌هایی استوار است که از نوعی استمرار و ثبات و تقدم برخوردارند. دین و آنچه از طریق آن (اعم از فروعات و واجبات) به انسان می‌رسد، یکی از این مبانی و بنیان‌هاست. فقدان این بنیان در نظام‌های تربیت اخلاقی ملل دیگر، موجب جهت‌گیری تربیت اخلاقی آن جوامع به سمت جنبه‌های فارغ از ارزش، و گریز از آموزه‌های نظام‌مند دینی شده است؛ درحالی‌که تربیت اخلاقی در اسلام، کاملاً بر ارزش‌های الهی و دینی استوار است.

همچنین تأکید بر مقدم بودن بنیان‌های تربیت اخلاقی (دین و شرع)، به معنای وجود نظریه‌های پذیرفته‌شده و پیشینی برای تربیت اخلاقی در اسلام است؛ در حالی‌که در پست‌مدرنیسم، هیچ مبناى نظری و پیشینی وجود ندارد.

تربیت اخلاقی در اسلام عقلانی و شهودی است

برخلاف تأکید پست‌مدرنیست‌ها بر انکار عقل و قوه‌شناسایی در آدمی، و تأکید بر جنبه‌های عاطفی و زیبایی‌شناختی تربیت اخلاقی، و خروج فاعل شناسایی (انسان دارای عقل) از عرصه بحث و اندیشه و عمل، در تربیت اخلاقی اسلامی بر عقل فراوان تأکید شده و به شهود و تحولات درونی نیز توجه گردیده است. بر این اساس، تربیت اخلاقی در اسلام، هم جنبه عقلانی و هم جنبه زیبایی‌شناختی را داراست.

تربیت اخلاقی در اسلام، اقتدارگرا و الگومحور است

گرچه امروزه نظریه‌های تربیت اخلاقی، حرکت‌هایی را در جهت حذف منابع مقتدر و اصل الگومحور بودن تربیت اخلاقی آغاز کرده‌اند، - که پست‌مدرنیسم، آخرین حرکت مبتنی بر این رویکرد است - نگاه اصلی ما در اجرای برنامه‌های تربیت اخلاقی، به سوی قرآن و احکام آن است و تمامی حرکت‌های پیش‌رونده مربوط به تربیت اخلاقی در اسلام، معطوف به منابع قدرتمند، مقتدر و دارای سندیت است.

تربیت اخلاقی در اسلام مبتنی بر عمل و عینیت است، نه گفتمان محض

در تربیت اخلاقی اسلامی، تأکید بر تلفیق جنبه‌های نظری (گفتاری) و عملی (کرداری) است و حتی وزن عمل، بیش از گفتار و سخن است. فرایند تربیت اخلاقی در اسلام، فقط محدود به به‌کارگیری الفاظ و عبارات و قاعده‌های دستور زبانی و به‌طور کلی، محدود به

قواعد زبان‌شناختی و محاوره‌ای - که مورد نظر پست‌مدرنیست‌ها (نظریه گفتمان) بوده است - نیست. در رویکردی که بر گفتمان به مثابه منبع نهایی رفتار اخلاقی تأکید می‌کند، آنچه از اخلاق گفته می‌شود، نه یک امر عینی و مشخص و مؤثر بر رفتار بشر، بلکه تعبیر و تفاسیری خاص، فردی، اتفاقی، موقعیتی و ناشی از گفتمان است. به همین دلیل، هیچ‌گاه اصول، مبانی و اعمال اخلاقی مشخص، عام و کلی که هدایت‌کننده رفتار عام باشد، وجود ندارد و این چیزی است که پست‌مدرنیست‌ها بر آن تأکید می‌ورزند؛ اما از نظر اسلام، اخلاق، چه به لحاظ معنای لغوی و چه از نظر قلمرو مفهومی، عرصه عمل را دربرمی‌گیرد و به صفات و ویژگی‌هایی اطلاق می‌شود که خود عین عمل و رفتارند.^۷

مفهوم پست‌مدرنیسم

اصطلاحی انعطاف‌پذیر

ممکن است این تصور برای شما ایجاد شود که می‌توانیم پست‌مدرنیسم را بر هر چیزی که بخواهیم اطلاق کنیم و شاید این نکته تا اندازه‌ای حقیقت داشته باشد. در این کتاب، پست‌مدرنیسم را به چند صورت تعریف کرده‌ایم:

وضعیت فعلی جامعه؛

مجموعه نظراتی که در تلاش‌اند این وضعیت را تعریف کنند یا توضیح دهند؛

سبکی هنری؛

رویکردی در ساخت چیزها.

واژه‌ای در متون متفاوت برای دربرگرفتن جنبه‌های مختلف همه این موارد به کار می‌رود. تعریف‌های یاد شده، تنها چهار برداشت درباره ماهیت پست‌مدرنیسم‌اند. ممکن است برداشت‌های دیگری نیز وجود داشته باشد. البته عملاً جدا کردن این رویکردها از یکدیگر، کار چندان ساده‌ای نیست.

با این حال، دومین تعریف، به تعریف پذیرفته‌شده در این کتاب نزدیک‌تر است. بهترین کار این است که به جای تلاش برای ارائه تعریفی جامع از پست‌مدرنیسم، آن را مجموعه‌ای از مفاهیم و مباحث بدانیم، نه یک چیز خاص.^۸

چند موضوع مشخص وجود دارند که در گونه‌های متفاوت پست‌مدرنیسم پیوسته مطرح می‌شوند. در مجموع، محور این موضوعات، چستی معنای زندگی در عصر حاضر و چگونگی توصیف آن به بهترین وجه است. به عبارت دیگر، این موضوعات:

به این اشاره دارند که جامعه، فرهنگ و سبک زندگی امروز، با صد یا پنجاه یا حتی سی سال پیش تفاوتی چشم‌گیر دارد؛
به اموری ملموس، همچون توسعه رسانه‌های همگانی، جامعه مصرفی و فناوری اطلاعات می‌پردازد؛
به این اشاره دارند که انواع پیشرفت‌های فوق، بر درک ما از امور انتزاعی‌تر، مانند معنا، هویت و حتی واقعیت تأثیر می‌گذارند؛
بر این نکته تأکید دارند که روش‌های قدیمی تحلیل، دیگر مفید نیستند و برای درک اوضاع عصر حاضر باید رویکرد و واژه‌های تازه‌ای ایجاد کرد.^۹

ویژگی‌های پست‌مدرنیسم

پست‌مدرنیسم پیچیده‌تر از آن است که به تعریفی معین تن در دهد. این پیچیدگی از آن روست که با هر چیز، هم موافق است و هم سر بزن‌گاه با آن مخالفت می‌کند. با این حال، در چند اصل زیر، اتفاق نظر میان پست‌مدرنیست‌ها بیشتر است:

۱. نسبی بودن حقیقت؛
۲. عدم وجود هرگونه واقعیت نهایی؛
۳. شک‌اندیشی (باید به هر چیز شک کرد. هیچ چیز را نباید به‌تمامی و قالبی و درست پذیرفت)؛
۴. تکثیرگرایی (پست‌مدرنیسم بر چندگانگی فرهنگ‌ها، قومیت، نژاد، جنسیت و حتی «خود» تأکید دارد)؛
۵. تغییر فاعل شناسایی: منظور خارج کردن فاعل شناسایی دکارتی، کانتی و هگلی از نقطه مرکزی و اساسی است؛
۶. زبان و زبان برای پست‌مدرنیست‌ها بسیار مهم است و تقریباً جای‌گزین عقل می‌شود؛
۷. نفی کلیت‌گرایی (یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های پست‌مدرنیست‌ها)؛
۸. غیریت: ویژگی دیگر پست‌مدرنیسم، توجه به دیگران یا اهمیت دادن به عنصر «غیریت» است؛ خواه این دیگری، فرد دیگر باشد یا فرهنگی دیگر؛
۹. پایان باوری: از دیگر ویژگی‌های پست‌مدرنیسم، پایان باوری است که درباره موضوعاتی مانند فلسفه، تاریخ، متافیزیک و هنر به کار گرفته شده است؛

۱۰. انشقاق: «تجزیه» را می‌توان از ویژگی‌های پست‌مدرنیسم به شمار آورد؛
۱۱. انطباق با رسانه‌ها: پانار، تسلط تلویزیون و رسانه‌های الکترونیکی را - که نتیجه آن، حرکت روبه‌رشد از چاپ به فرهنگ تصویری است - از ویژگی‌های پست‌مدرنیسم می‌داند. بودریار و ونکاتش، از این امر با عنوان واقعیت مجازی یاد می‌کنند؛
۱۲. عدم تعیین: ایهاب حسن در مقاله‌ای تحت عنوان «پلورالیسم در چشم‌انداز پست‌مدرن»، عدم تعیین را تمامی انواع ابهامات، دوگانگی، گسست‌ها و جابه‌جایی‌ها می‌داند که بر دانش و جامعه تأثیر می‌گذارند؛
۱۳. محوریت کلان‌شهرها؛
۱۴. قداست‌زدایی: معنای عام و گسترده این مفهوم این است که قداست همه امور قدسی، شامل تمامی شرایع، قوانین، قدرت و اختیارات، باید زدوده شود؛
۱۵. شک‌گرایی: به‌ویژه پست‌مدرنیست‌های شکاک، آن را ویژگی مهم پست‌مدرنیسم می‌شمارند؛
۱۶. هویت سیال که قابل تغییر است و از گفتمان‌های چندگانه مشتق می‌شود؛
۱۷. عدم اطمینان به پیشرفت، عقلانیت، علم و واقعیت عینی.^{۱۰}

تقسیم‌بندی پست‌مدرنیسم

این قسم از پست‌مدرنیسم

تقسیم‌بندی پست‌مدرنیسم به «شکاک» و «ایجابی» (تصدیقی) به دلیل طرح موضوع‌های مختلف، به نظر کامل‌تر و مناسب‌تر است.

پست‌مدرنیسم شکاک

با ارزیابی منفی و بدبینانه استدلال می‌کند که عصر پست‌مدرنیسم عصر چندپارگی، بی‌قراری و بی‌مفهومی و یا حتی غیبت پارامترهای اخلاقی است؛
به حقیقت و تئوری باور ندارد و نسبی‌گرایی فلسفی را مطرح می‌کند؛
بازنمود معرفت‌شناسانه را از بیخ و بن فریب‌آمیز می‌داند؛ زیرا تأیید بازنمود، تأیید مدرنیسم است؛

لاادری‌گری سیاسی است و همه دیدگاه‌های سیاسی را ساختار محض به شمار می‌آورد؛
نگرش‌های علم مدرن، معرفت‌شناسی و متدولوژی را طرد می‌کند و نسبت به خود، کم‌باور است.

پست‌مدرنیسم ایجابی

این قسم از پست‌مدرنیسم

دربارهٔ عصر پست‌مدرن نگرش خوش‌بینانه دارد؛

حقیقت را امری شخصی می‌بیند و تئوری را نه کلاً رد می‌کند و نه آن را با همهٔ تئوری‌ها مساوی در نظر می‌گیرد؛ تئوری را نامنظم و غیرمنطقی می‌داند و هیچ ادعایی برای برتری طلبی ندارد؛

بازنمود مدرن را انکار می‌کند؛ اما امکان معرفت‌شناسانهٔ بازنمود را قبول دارد؛ از نظر سیاسی، خوشبین‌تر است و از حوزهٔ متغیر سیاسی جدید و جنبش‌های اجتماعی کثرت‌گرایانه پشتیبانی می‌کند؛

چشم‌اندازهای مدرن را دربارهٔ معرفت و متدولوژی، به شیوهٔ افراطی طرد نمی‌کند. و امر وابسته به معرفت‌شناسی را حول معرفت شخصی و شهودی و اشراقی سازمان می‌دهد.^{۱۱}

مبانی فلسفی پست‌مدرنیسم

پست‌مدرنیست‌ها اصولاً منکر چیزی با عنوان مبانی فلسفی‌اند. بنابراین، به‌کارگیری این تعبیر برای بیان اندیشه‌های آنان تا حدی مسامحه‌آمیز است و نباید آن را به معنای رایج در دوران مدرنیسم در نظر گرفت.

در فلسفهٔ پست‌مدرن، به هر گونه روش شناخت پوزیتیویستی، حمله و انتقاد صورت می‌گیرد.

فلسفهٔ فرایند

مطابق با نظرگاه پست‌مدرن، جهان - که ما بخشی از آن به شمار می‌رویم - فرایند خلاق شدن، و بسیار پیچیده است. از نظر فلسفهٔ فرایند، بشریت فرایندی در حال ظهور یا ترکیبی از فرایندهای طبیعت است. طرفداران فلسفهٔ فرایند معتقدند با این رویکرد، مطالعهٔ فرهنگی، توسعهٔ فرهنگی و ارتباط فرهنگی نیز معنا می‌یابد.

در این حالت، فرهنگ یک منطقه را می‌توان جزئی از فرایند خود - آفرینی مردم دانست.

متافیزیک پست‌مدرن

یکی از راه‌هایی که دریدا برای گریز از حیلۀ متافیزیکی مطرح می‌کند، واژگون کردن اولویت‌ها میان تقابل‌های دوتایی، مانند حضور و غیاب، جسم و روح، و شکل و

محتواست که بنیاد متافیزیک غرب‌اند. «متافیزیک تفاوت» نیز از مفاهیم مورد استفاده برخی از پست‌مدرنیست‌هاست.

واقعیت

پست‌مدرنیست‌ها معتقدند که واقعیت پیچیده‌تر از آن است که ما تصور می‌کنیم و امری عینی نیست که به‌سادگی در تفکر ما ظاهر شود. ما واقعیت را مطابق با نیازها، علایق و نسبت‌های فرهنگی خود شکل می‌دهیم.

الهیات پست‌مدرن

شاید ترکیب یا تلفیقی از الهیات و پست‌مدرن محال به نظر آید؛ ولی مارک تیلور، استاد ادیان، یکی از طرف‌دارن اصلی امتزاج به‌ظاهر ناممکن «الهیات پست‌مدرن» است. ریشه الهیات پست‌مدرن به اصطلاح «الهیات مرگ خدا» می‌رسد که نیچه مطرح کرد. تیلور دین را امری می‌داند که اساساً بر متن مقدس، نه به‌معنای کتب کهن، بلکه به‌معنای فرایند تکوین و قرائت و بازنویسی «کلمه» استوار است. تیلور، سنت الهیات غربی را دوقطبی می‌داند. ساخت‌شکنی، از طریق واژگون کردن قطب‌هایی که الهیات غرب در بین آنها معلق شده است، دریچه تازه‌ای به روی تخیل دینی می‌گشاید. دیوید گریفین نیز از صاحب‌نظران عرصه الهیات پست‌مدرن است. او پست‌مدرنیسمی مثبت و اصطلاح‌طلبانه را مطرح می‌کند. از دیدگاه گریفین، «الهیات» در جهان مدرن، از شکوه و جلال خود فرو افتاده است؛ اما به نظر می‌رسد که دوباره الهیات به محور بحث همگانی در جهان پسامدرن بازگردد.

الهیات پست‌مدرن گریفین، به‌وضوح، با بسیاری از انواع الهیات تفاوت چشمگیری دارد؛ برای نمونه، در پست‌مدرن «شکاک»، تمام نظریه‌های برجسته گریفین درباره مسائلی همچون خدا، ادراک غیرحسی و ما قبل زمانی، نفس انسانی خودتعیین‌ساز، و فراگیر بودن خلاقیت و تجربه، رد می‌شوند.

مفهوم انسان و خود در پست‌مدرنیسم

پست‌مدرنیسم، در واقع حاکی از پاره‌پاره شدن و فروپاشی سوژه است؛ یعنی سوژه انسانی پست‌مدرن، فاقد جوهر ازپیش‌تعیین شده است و اساساً از طریق روابط اجتماعی خاص، زبان و فرهنگ شکل می‌گیرد. بنابراین، انگاشت «انسانیت مشترک»، توهمی بیش نیست.^{۱۲} ساختارگرایی و پساساختارگرایی، بخش اعظم زمینه فلسفی نظریه پست‌مدرن را تشکیل می‌دهند. در واقع، امروزه پساساختارگرایی، اغلب فلسفه پست‌مدرن تلقی می‌شود.^{۱۳}

در پست‌مدرنیسم، به نمونه‌های زیادی از نگرش ضدبنیان‌گرایی برمی‌خوریم. این تردید پست‌مدرن دربارهٔ بنیان‌ها، به ویژه دو مکتب فکری بسیار مؤثر مارکسیسم و روان‌کاوی فروید را تعدیل کرده و به انتقاد از آن پرداخته است.^{۱۴}

مبانی معرفت‌شناسی پست‌مدرن

در مجموع، می‌توان گفت در پست‌مدرنیسم، معیار مشخص و معینی برای مشخص کردن معرفت ارائه نشده است. با این حال، معرفت پست‌مدرن را مطابق نظر (هادسون)، می‌توان در قالب اشکال و موارد زیر یافت:

شکاکیت معرفت‌شناسی؛ ضدعقل‌گرایی؛ تکثرگرایی (پلورالسیم)؛ نسبییت؛ عدم تعیین؛ عدم استمرار و شکستگی، پذیرش شانس، تصادف، اقبال و بی‌نظمی؛ قیاس‌ناپذیری. دربارهٔ حقیقت باید گفت، از دید بسیاری از پست‌مدرنیست‌ها، پی‌گیری حقیقت، خیالی باطل است. پست‌مدرنیست‌های شکاک، امکان کشف حقیقت را انکار می‌کنند. پست‌مدرنیست‌های ایجابی نیز حقیقت را امری شخصی می‌بینند که نسبی است.

تفاوت معرفت‌شناسی پست‌مدرنیسم شکاک و ایجابی

پست‌مدرنیست‌های شکاک، نسبت به خود کم‌باورند و معیارهای قراردادی را برای ارزیابی معرفت نمی‌پذیرند. آنها در مفهوم واقعیت تردید می‌کنند.

پست‌مدرنیست‌های ایجابی در انتقاد از مدرنیته، با شکاکان هم نظرند؛ اما دربارهٔ عصر پست‌مدرن نگرش خوش‌بینانه‌ای دارند و عمدتاً امور وابسته به معرفت‌شناسی را حول معرفت شخصی و شهودی و اشراقی سازمان می‌دهند. آنها خاطر نشان می‌کنند که بررسی‌های محلی، بی‌تمرکز، حاشیه‌ای و مطرود، بر برنامه‌های متمرکز برتری دارند.

جدول ۱. مقایسهٔ حقیقت، واقعیت و نقش انسان، از نظر یکتاپرستی، مدرنیسم و پست‌مدرنیسم.^{۱۵}

انسانیت	واقعیت	حقیقت	موارد دیدگاه‌ها ←
تصور خدا	لایتناهی، شخصی، خدا	عقل و وحی	↓ یکتاپرستی
انسان‌گرایی بدبینانه و خوش‌بینانه	نظامی متکی بر علت و معلول	تنها عقل (عقل‌گرایی)	مدرنیسم
ضد انسان‌گرایی، سازهٔ اجتماعی	هیچ واقعیتی عینی نیست (امکان دسترسی به واقعیت وجود ندارد)	ساخته شده بوسیلهٔ پارادایم‌های اجتماعی	پست‌مدرنیسم

ابعاد مختلف دیدگاه تربیتی پست‌مدرنیسم

پست‌مدرنیست‌ها کمتر دربارهٔ تربیت به صورت خاص و صریح، بحث و گفت‌وگو کرده‌اند و پست‌مدرنیسم را بیشتر به صورت جریان اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به تصویر کشیده‌اند. از این گذشته، تعلیم و تربیت عمدتاً در برابر پیام‌های پست‌مدرن مقاومت می‌کند؛ هرچند می‌توان از مجموعه آثار پست‌مدرن، مضامین تربیتی را استخراج کرد.^{۱۶}

برنامهٔ درسی پست‌مدرن در الهیات

در برنامهٔ درسی و آموزشی پست‌مدرن، دربارهٔ الهیات، موارد زیر مورد توجه است:

در مدارس پست‌مدرن، بیشتر بر همکاری تأکید می‌شود تا رقابت؛

برنامهٔ درسی پست‌مدرن، خواهان برنامهٔ درسی بین‌رشته‌ای و چندلایه است که در آن،

مطالب مذهبی هم در کنار مطالب دیگر مطرح می‌شود؛

آموزش پست‌مدرن در پی ایجاد محیطی روحانی، مرموز، شهودی، اخلاقی و

شاعرانه است.

جدول زیر برنامهٔ درسی را به عنوان متن دینی در عصر پست‌مدرن نشان می‌دهد و آن را

با عصر مدرن و پیش از آن مقایسه می‌کند.

جدول ۲. برنامهٔ درسی متن دینی در ادوار مختلف^{۱۷}

پست‌مدرن	مدرن	پیش از مدرن
جهانی (هم‌بستگی جهانی)	دنیوی	فرقه‌ای
انسان‌انگارانه	انسان‌مدارانه	استعلایی
ارتباطی	فردگرایانه	خودکامه و مستبد
بوم‌شناختی	فن‌شناسانه	اسطوره‌ای
دارای اتکای متقابل	مستقل	وابسته
امیدواری به آینده	حوادث حال	سنت گذشته
روحانی (روحي)	علمی	دگماتیک (جزم‌گرا)
فلسفهٔ فرایند	پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی)	بنیادگرایی
ایمان به جست‌وجوی دانایی	ایمان به انسانیت	احکام دینی
سواد/ خواندن به عنوان	سواد/ خواندن به عنوان	سواد/ خواندن به عنوان
زرف‌اندیشی و تعمق	رمزگشایی	درک
سواد انتقادی	سواد علمی	سواد فرهنگی
مسیری که باید طی شود	اهداف رفتاری	قوانین طبیعی

جدول ۳. روابط انسانی در مدارس مدرن و پست‌مدرن^{۱۸}

پست‌مدرن	مدرن	
تعیین هویت خود مطرح شدن خرده‌فرهنگ‌ها نو شدن دانش‌ها و اندیشه‌ها	ارتباط به‌عنوان شرط شکوفایی استعدادها آدمی ارتباط خود و آگاهی با رابطه‌های انسانی ژرفابخشی و گسترش روح مشارکت و همکاری	اهمیت روابط انسانی
ساخت دانش ساخت ارزش چندجانبه‌گرایی ترویج گفتمان خود - آفرینندگی	رشد برقراری دموکراسی تمرین گفتمان‌های عمومی پیشبرد کار جمعی و کاوشگری	هدف روابط انسانی
اجتماع کوچک بی‌طبقه و چندطبقه	اجتماع کوچک محلی یا دموکراتیک شبیه به دنایای واقعی	شکل مدرسه آرمانی
مبتنی بر گروه	مبتنی بر فرد	رابطه بین عملکرد و پاداش

برخی از دلالت‌های ضمنی تربیتی پست‌مدرن با توجه به دیدگاه‌های فوکو و دریدا جهان‌شمول نبودن

تعلیم و تربیت، فاقد بنیان‌های ثابت و جهانی است. از نظر فوکو و دریدا، واقعیت یا حقیقت ثابت وجود ندارد که تعلیم و تربیت بتواند بر اساس آن استوار شود. به همین دلیل، آنها تعلیم و تربیت را بیشتر امری اختصاصی و محلی می‌دانند.

بنیان گفتمانی

تعلیم و تربیت، بر گفتمان استوار است. از طریق گفتمان، زمینه درک و فهم بهتر موقعیت دیگر مردم یا دانش‌آموزان ایجاد و نیازهای اساسی آنها بهتر درک می‌شود. فوکو طبقه‌بندی متعارف ما را از دریافت و شناخت، بر هم می‌زند. وی بر معرفت و اندیشه تأکید نمی‌کند؛ بلکه قانون تمرکز و تأکید او، بر شرایط ایجاد معرفت و اندیشه، یعنی گفتمان است.

کثرت‌گرایی

رویکرد تعلیم و تربیت پست‌مدرنیستی، تکثرگرایانه است و به «تفاوت» اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. تکثرگرایی مد نظر فوکو و دریدا در تعلیم و تربیت، جنبه‌های مختلف دارد. آنان خود را در پذیرش تنوع، اختلافات و تکثرگرایی پیشرو می‌دانند.

جنبه دیگر مورد توجه در تکثرگرایی، تعلیم و تربیت مبتنی بر اختلاف است. دست‌کم دو مفهوم برای اختلاف در این زمینه می‌توان در نظر گرفت. یکی اینکه اختلاف می‌تواند

بخشی از تلاش برای فهم این نکته باشد که چگونه هویت و ذهن دانش‌آموزان به روش‌های متکثر عمل می‌کند و چگونه اختلافات میان گروه‌ها گسترش می‌یابد.

جنبه دیگر رویکرد تکثرگرایی به تعلیم و تربیت با توجه به دیدگاه فوکو و دریدا، نفی هرگونه فرهنگ مسلط در کانون توجه تعلیم و تربیت است. از نقدهایی که همواره از طرف پست‌مدرنیست‌ها - از جمله فوکو و دریدا - به تعلیم و تربیت مدرن وارد شده، «کلیت‌گرایی» است. فرهنگی که در آموزش و پرورش به آن بها داده می‌شود، فرهنگ نخبگی است.

جنبه دیگر کثرت‌گرایی مد نظر پست‌مدرنیست‌ها، به ویژه فوکو و دریدا، این باور است که حق و صدق، گرانیگاه مطلق ندارد. کثرت‌گرایی مطرح‌شده به وسیله فوکو و دریدا، عمدتاً از نوع کثرت‌گرایی آیینی است؛ بدین مفهوم که ریشه کثرت را در ذات نظام‌های فکری و سبک‌های زندگی می‌بینند و رفع آن را نه توصیه می‌کنند و نه ممکن می‌دانند.

ضدیت با اقتدارگرایی

تعلیم و تربیت مد نظر فوکو و دریدا، ضد اقتدارگراست. از نظر پست‌مدرنیست‌ها، اساساً تربیت باید بر شیوه‌ای دموکراتیک و غیراقتدارگرایانه استوار باشد، به گونه‌ای که علایق اعضا و اجزای متعدد سازنده جامعه، تا آنجا که ممکن است، مورد توجه قرار گیرد.

توجه به غیریت و سیاست بیان رأی

توجه به سیاست بیان رأی در تعلیم و تربیت، به این مفهوم است که بین امر شخصی و امر سیاسی باید به گونه‌ای ارتباط برقرار شود که امر سیاسی، مرعوب امر شخصی نشود. مقوله دیگر مورد توجه پست‌مدرنیست‌ها توجه به عنصر دیگری است که در تعلیم و تربیت نقش اساسی دارد و با سیاست بیان رأی مرتبط است. از این‌رو، تعلیم و تربیت مطلوب پست‌مدرنیسم تعلیم و تربیتی است که در آن صداهای دیگر هم شنیده شود. اگر فرهنگ مسلط، در متون درسی، اندکی آهسته‌تر سخن بگوید، صدای پای خرده‌فرهنگ نیز در آن شنیده خواهد شد.

رویکرد انتقادی

نکته این است که رویکرد انتقادی مورد نظر فوکو و دریدا با آنچه ما از دیدگاه انتقادی در ذهن داریم، اندکی متفاوت است. برای نمونه، دریدا از خواننده می‌خواهد متنی را که

می‌خواند، نقادی کند؛ اما آغازگاه نقد مورد نظر او، نه داده‌های موجود، بلکه شالوده فرهنگی است. درباره فوکو باید گفت: دیدگاه انتقادی مورد نظر او با رویکرد رسمی به نقد مسائل، تفاوت دارد. نگاه انتقادی فوکو به مسائل این است که آنها چگونه شکل گرفته‌اند؛ بر اثر چه نیازهایی به وجود آمده‌اند؛ و چگونه تغییر یافته و جابه‌جا شده‌اند.^{۱۹}

محاسن پست‌مدرنیسم با تأکید بر محاسن تربیتی آن

پست‌مدرنیسم از آنجا که کوششی جهت بازشناسی معضلات و بن‌بست‌های مدرنیته است، حرکتی نقادانه، و در نتیجه مطلوب و ثمربخش است؛ به‌ویژه در زمینه اهمیت کثرت‌گرایی و بها دادن به دیدگاه‌ها و ارزش‌های فرهنگی دیگران. سهم متفکران پست‌مدرن را در پیشبرد اندیشه‌های انتقادی، به ویژه در تعلیم و تربیت، نمی‌توان انکار کرد. نظریه گفتمان پست‌مدرنیست‌ها امتیازهای بسیار دارد. پست‌مدرنیسم تقسیم‌زدایی از زندگی به حوزه‌های گوناگون را نمی‌پذیرد. و این باور بر آن حاکم است که اقتصاد و فرهنگ به همان اندازه با هم آمیخته‌اند که سیاست و تربیت. به نظر می‌رسد که تأکید متفکران پست‌مدرن بر وجه قراردادی و مصنوعی مرزبندی‌های اجتماعی و فرهنگی - که به‌ویژه در کار دریدا جلوه می‌کند - درست و مثبت است. یکی دانستن حوزه‌هایی که در مدرنیته به‌دقت از یکدیگر جدایند، برای پست‌مدرنیسم، نکته‌ای تازه دربردارد.

پست‌مدرنیسم فوکو و دریدا، برخلاف مدرنیسم، به مرزبان و افراد دیگری که به گونه‌ای با آموزش و پرورش رابطه دارند، اجازه می‌دهد تا دیدی پیچیده‌تر و بصیرانه‌تر درباره رابطه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی پیدا کنند. پست‌مدرنیست‌ها نوعی آموزش و پرورش گفت‌وگو محور را توصیه می‌کنند که در آن، ارتقای گرایش به همکاری و اقدام جمعی دیده می‌شود. از دید پست‌مدرنیست‌ها، تعلیم و تربیت نباید صرفاً کار ساده انتقال عقاید و ارزش‌ها را از یک نسل به نسل دیگر بر عهده داشته باشد.

دیگر محاسن عمده پست‌مدرنیسم، به ویژه در قلمرو تعلیم و تربیت را می‌توان به شرح

زیر فهرست کرد:

۱. تأکید بر بردباری و تحمل یکدیگر، خلاقیت، اهمیت احساسات و نیز تأکید بر شهود؛
۲. تأکید بر روش‌های کیفی تحقیق در زمینه علوم انسانی و علوم تربیتی (قوم‌نگاری، تحلیل گفتمان، ساخت‌شکنی و مردم‌شناسی).

۳. تعهد اخلاقی، انصاف، حساسیت به واقعیت غیرتوافقی، تعیین ناپذیری، غیربنیادگرایی، آگاهی جدلی و آگاهی هرمنوتیک؛
۴. ایجاد این امکان برای مربیان که صدهای غالباً فراموش شده را در ایجاد برتری تربیتی حفظ کنند و برنامه‌ی درسی انعطاف‌پذیر، سازگار و غیرمتمرکز را سرلوحه‌ی کار خود قرار دهند؛
۵. احترام به آرای مخالف؛
۶. شک به یقینی‌ترین دانش خود؛
۷. طبقه‌بندی اجتماعی در تعلیم و تربیت پست‌مدرن جایی ندارد.^{۲۰}

محدودیت‌ها و نقاط ضعف پست‌مدرنیسم با تأکید بر محدودیت‌های تربیتی آن

در زمینه‌ی محدودیت‌های تعلیم و تربیت پست‌مدرنیسم، برخی هشدار می‌دهند که دیدگاه‌های پست‌مدرنیست‌ها باعث تکه‌تکه شدن سیاست‌های تعلیم و تربیت می‌شود. گفته می‌شود که فروپاشی اخلاق سنتی، خشونت، دزدی، سوءاستفاده‌های جنسی که هرروزه شاهد آن هستیم، شاخص‌هایی از تأثیرهای اجتماعی چنین تغییر فلسفی‌اند. با توجه به اصول معرفت‌شناسی پست‌مدرنیست‌ها، نظام تربیتی آنها نمی‌تواند الگویی از انسان آرمانی ارائه دهد تا دیگران بر اساس آن تربیت شوند. یکی از مسائل مورد توجه پست‌مدرنیست‌ها، بحث گفتمان است که گاه آن را ابزار اصلی یادگیری می‌دانند؛ اما به این نکته معمولاً توجه نمی‌کنند که برای گفت‌وگو، به سطح تقریباً برابری از اطلاعات و دانش پیشینی نیاز است. اگر قصه‌های کلان، به‌عنوان حقایق غیرمعتبر و جهانی (عمومی)، آن‌گونه که پست‌مدرن‌ها می‌خواهند رد شوند، چگونه می‌توانیم در یک فرایند رهایی‌بخش که به استانداردهای معین و اهداف ویژه نیاز دارد، درگیر شویم؟

نظریات کلایوبک در مقام یک منتقد تعلیم و تربیت پست‌مدرن نیز قابل توجه است. از دید بک، تعلیم و تربیت باید به دانش‌آموزان کمک کند که با واقعیت‌های زندگی درگیر شوند؛ از این‌رو، تأکید در برنامه‌های درسی، باید به‌ویژه بر موارد عینی و غیرمجرد و علایق محلی باشد. تربیت جدی، با حدود و مرزها سروکار دارد. اگر مرزی وجود نداشته باشد، آدمی می‌تواند به هر کاری مبادرت کند و در این صورت، سخن گفتن از تربیت (به‌ویژه تربیت دینی و اخلاقی) میسر نیست.^{۲۱}

نتیجه‌گیری

مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی پست‌مدرنیسم و اسلام، و مبانی تربیتی منتج از این دو دیدگاه بررسی شد. با توجه به مفاهیم و تعاریف ارائه‌شده، مسئله‌ای که بدیهی می‌نماید این است که اگر پست‌مدرنیسم را از منظر معرفت‌شناسی با طرح نسبیت شناخت و حقیقت ارزش‌ها با ارزش‌هایی که مدعی مطلقیت و جهان‌شمولی‌اند به مقابله برمی‌خیزد. از این‌رو، بی‌شک میان پست‌مدرنیسم و ارزش‌های اسلامی، و پیرو آن، تعلیم ارزش‌های اسلامی، هیچ‌گونه سختی نخواهیم یافت؛ چراکه این دو معنا، از نظر معرفت‌شناسی یکدیگر را نقض می‌کنند. حتی اگر نگاه خوش‌بینانه‌تری به پست‌مدرنیسم، یعنی پست‌مدرنیسم ایجابی داشته باشیم، - با توجه به اینکه ایجابی‌ها خاطر نشان می‌کنند که بررسی‌های محلی، بی‌تمرکز، حاشیه‌ای و مطرود، بر برنامه‌های متمرکز برتری دارند - باز هم می‌بینم که در اینجا نیز پست‌مدرنیسم با اسلام و ارزش‌های اسلامی از این منظر، به‌عنوان یک فرا روایت، ناسازگار می‌باشد. هرچند که شاید با یک نگاه حداقلی بتوان پست‌مدرنیسم ایجابی را با قرائت‌های خاصی از اسلام سازگار دانست، اما همان‌گونه که مشخص است، این نوع قرائت از اسلام مورد پذیرش اکثریت مسلمانان نیست و با روایت غالب از دین اسلام، تفاوت‌های چشمگیری دارد. البته به نظر می‌رسد، الهیات پست‌مدرن - برای مثال، خداگرایی طبیعت‌گرایانه‌گرفین - ظرفیت سازگاری با اسلام و ارزش‌های اسلامی را نسبتاً داراست.

چنانچه با زیرکی بخواهیم از فضایی که در حال حاضر به‌مدد بحران مدرنیسم در جهان حکم‌فرما شده است، برای گسترش اسلام و پیرو آن، ارزش‌ها و تربیت اسلامی بیشترین استفاده را ببریم، مناسب‌ترین راه‌حل این‌گونه می‌نماید که توجه خود را به پست‌مدرنیسم به منزله یک وضعیت، معطوف سازیم و از شرایط به وجودآمده، بهترین بهره‌برداری را به‌سود تعلیم و تربیت ارزش‌های اسلامی انجام دهیم. وضعیتی که تعدد و تکرار ارزش‌ها را ترویج می‌کند و به این ترتیب، موانع فکری و عملی عرضه ارزش‌های اسلامی را با ارائه مفاهیمی در بطن خود، بر طرف کرده است؛ مفاهیمی مانند «غیریت و سیاست بیان رأی»، «تکثرگرایی»، «پلورالیسم»، «تلاش برای تنوع و دگرگونی؛ درک این نکته که هر فرهنگی ارزش خاص خود را دارد»، «تعلیم و تربیت مرزی»، «معطوف کردن توجه از مرکز به حاشیه‌ها» و «انطباق با رسانه»، که به بیان آنها پرداختیم.

بهترین متفکر و نظریه‌پردازی که به این نکته، یعنی تأکید بر پست‌مدرنیسم به منزله یک

وضعیت، و بهره‌برداری از آن به سود اسلام و ترویج ارزش‌ها و تعلیم و تربیت اسلامی توجه کرده است، اکبر/احمد، اندیشمند پاکستانی تبار و مسلمان است. اکبر/احمد، ابتدا تناقض میان دو تفکر پست‌مدرنیسم و اسلام را بیان و سپس نظرات خود را به منزله راه‌حلی برای استفاده از وضعیت موجود، ارائه می‌کند. ^{۲۲} به تعبیر وی ظهور پست‌مدرنیسم نشانه بحران مدرنیسم یا همان بحران معناست. امروزه مدرنیسم در مواجهه با این بحران، خود را از یک دکترین حقیقت‌یاب مبتنی بر این‌همانی عقل و دانش، به یک ضد دکترین مدعی نسخ خودانگاره حقیقت در حوزه فلسفه و علم تبدیل می‌کند؛ اما این مدرنیسم متنبه نیز می‌تواند طرف گفت‌وگوی اسلام قرار گیرد. بحران معنا، همچنان در مدرنیسم وجود دارد و این بحران، انسان را به بی‌معنایی می‌کشاند. افزون بر این، هر نوع گفت‌وگویی بین اسلام و پست‌مدرنیسم نیز تناقض‌گونه است؛ زیرا گفت‌وگویی خواهد بود بین یک دکترین استعلایی در حقیقت و یک ضد دکترینی که حقیقت جهان‌شمول و امر استعلایی را انکار می‌کند. بر این اساس، اندیشه اسلامی، هم باید سقوط عقل روشنگری را کانون توجه خود قرار دهد و هم بدون افتادن در ورطه پست‌مدرنیسم، دیدگاهی آشتی‌جویانه از انسان ارائه کند تا از این راه، تعهد خود را در قبال وحدت اخلاقی نوع بشر تجدید نماید. ^{۲۳}

بر مبنای چنین دیدگاهی، می‌توان رابطه اسلام و پست‌مدرنیسم را این‌گونه بیان کرد: اسلام بر محور توحید استوار است؛ خودش را دین حق معرفی می‌کند و نجات و رستگاری و مغفرت و هدایت را تنها در آموزه‌های خود می‌بیند؛ و قهراً با اندیشه‌ای که مخالف وحدت و ساختار واحد است و راه نجات و رستگاری را انحصاری نمی‌داند و با هرگونه اصالت و محوریت واحد در ستیز است، مخالف می‌باشد. بدین معنا، هیچ‌گونه راه جمع باقی نمی‌ماند. ^{۲۴} خوشبختانه با شکل‌گیری وضعیت پست‌مدرنیسم، دوران حکمرانی اخلاقی و فکری امپریالیسم مدرنیستی به سر آمده است. بدین معنا، مدرنیته متنبه، مدرنیته‌ای است که تحت فشار قرار گرفته است تا در زمینه حقایق ادعایی خود، متواضع‌تر و معتدل‌تر باشد. ^{۲۵}

در واقع، دیدگاه اکبر/احمد در کتاب *پست‌مدرنیسم و اسلام* (۱۹۹۲) را از یک منظر شاید بتوان تلاشی دانست برای درک عصر حاضر. به اعتقاد نویسنده، فهم التقاط‌گرایی، وحدت‌طلبی و سازش میان ادیان، کنایه، طنز، و کنار هم قرار دادن عناصر مختلف و متفاوت که موجب تصادم فرهنگی در عصر ما خواهند شد، برای درک پست‌مدرنیسم، ضروری به شمار می‌روند. حضور همه‌جانبه و گسترده رسانه‌های غربی و تأثیرات فراگیر و

مخرب آنها، یکی دیگر از مسائلی است که /حمد به‌دقت به بررسی آن پرداخته است.^{۲۶} بنابراین، درک حرکات، اقدامات و واکنش‌های مسلمانان، تنها در گرو درک ماهیت رسانه‌های غربی است و این همان چیزی است که /حمد مدعی انجام آن است و اعتقاد دارد که با وجود ابهامات و دوگانگی‌هایی که خود شخصاً درباره ماهیت رسانه‌های غربی دارد، کوشیده است تا به تنویر پاره‌ای از مسائل موجود در این زمینه بپردازد. وی ضمن تأیید خطرات و مضرات رسانه‌ها، چه در شکل توان مخرب و ویرانگر آن و چه در شکل و سوسه‌های مختلف و پراکنده، اذعان دارد. قدرت عظیم رسانه‌های گروهی برای پر کردن شکاف‌های موجود میان جوامع مختلف انسانی، غیر قابل شمارش است به همین دلیل، تلاش‌ها و اقدامات آتی، خواه آکادمیک و خواه فرهنگی یا سیاسی، حتماً و ضرورتاً باید جریان‌ها و پیشرفت‌های به دست آمده در رسانه‌های سمعی-بصری و نیز فناوری در حال گسترش ارتباطات را به شمار آورد و بر نقش آنها تأکید کند. بنابراین، دیگر هیچ فرد یا جامعه نمی‌تواند خود را از دیگران جدا کند و سرانزوا در پیش گیرد و همچون جزیره‌ای پرت و دورافتاده درآید.^{۲۷}

/حمد، در مقام مسلمانی آگاه به پست‌مدرنیته، همدردی بیشتری با مسلمانان دارد. او خوش‌بینانه کوشیده است پست‌مدرنیته را گام‌به‌گام در ارتباط با اسلام معاصر تشریح کند. او یکی از ویژگی‌های بارز پست‌مدرنیته را حضور همه‌جایی رسانه‌ها می‌خواند.^{۲۸} در واقع، /حمد فراتر می‌رود و پست‌مدرنیته را معادل همه‌جایی بودن تعبیر می‌کند. /حمد نشان می‌دهد که پست‌مدرنیته غربی و اسلامی یکی نیستند؛ اما می‌توانند به‌طور هم‌زمان وجود داشته باشند. همان‌گونه که بابی سعید می‌گوید، دفاع /حمد از اسلام، با توصیف اسلام به‌منزله نوعی دیگر از پست‌مدرنیته، پایان می‌پذیرد.^{۲۹}

در کل باید گفت: در تعریف پست‌مدرن همواره مشکلات زیادی وجود داشته است؛ از این‌رو، بسیاری از نظریه‌پردازان و شارحان پست‌مدرن به جای محدود کردن خود به ارائه تعریف یا تعاریفی از آن، کوشیدند مجموعه‌ای از ویژگی‌های کلی و عام برای آن دست‌وپا کنند و بدین ترتیب، خود را از مخصصه‌ای جدی و معضلی حل‌ناشدنی رها کنند. افزون بر این، تعیین ویژگی‌های چندگانه برای پست‌مدرنیسم، مزایای چندی نیز در پی دارد؛ از جمله اینکه این اقدام، امری پارادوکس و تناقض‌مند خواهد بود که امکان‌گریز و طفره رفتن را برای مبدعان آن فراهم می‌سازد. از سوی دیگر، طیف یا گستره آن نامحدود است

و به مقتضای روز و شرایط زمانی و مکانی می‌توان ویژگی‌ها یا پارامترهای تعیین‌کننده و تحدیدکننده دیگر را بدان افزود یا در صورت لزوم، آن را حذف کرد.

اکبر/احمد تفاوت اساسی اسلام و غرب را در حوزه فلسفه و جامعه‌شناسی می‌داند که در آنها این وجوه افتراق و مبحث پست‌مدرنیسم برجسته می‌شود و پست‌مدرنیستی که او تبلورش را در جوامع اسلامی رجعت به اصالت‌های سنتی اسلام و رد مدرنیسم می‌داند. وی معتقد است که در عصر جدید، ویژگی‌های اخلاقی اسلامی، همچون عشق به دانش، مساوات‌طلبی و تساهل، و مفاهیم قرآنی عدل، احسان، علم و حلم را بدون خشونت، با گلوله و تفنگ و بمب عوض کنند.^{۳۰}

احمد، ریشهٔ مخاصمات دو تمدن اسلامی و غربی را - که در عصر وی در ماجرای سلمان رشدی به اوج خود رسید - در گسست پیوند و مراودهٔ دو سنت یونانی - سامی می‌داند. به گمان/احمد، این رویارویی‌ها باعث احیای سنت و پیدایش جنبش‌های پست‌مدرن مسلمانی شده است.^{۳۱}

در پایان می‌توان با اکبر/احمد همراه شد. دیدگاه او استفاده از امکانات عصر پست‌مدرنی است که اصل تساهل و آزادگیری را از خاطر می‌گذارند و در آن واحد می‌توان هویت‌های متفاوت نامنسجم داشت و شکیبایی آفرید. البته به گمان وی، این امر مهم باید با کوشش آگاهانه انجام شود تا به پوچی و نیهیلیسم نیانجامد. کار/احمد کوششی است برای بهره‌گیری از تأکیدات پست‌مدرنیسم بر جهانی‌سازی، تکثرگرایی، برابری و تساهل، به منظور تشویق مودت و دوستی در فراسوی مرزهای فرهنگی، و در نتیجه زمینه‌سازی برای تحقق رنسانسی اسلامی از طریق دسترسی این مکتب به رسانه‌ها، اطلاعات و میراث غنی هنر اسلامی. کتاب/احمد، تلاشی برای توصیف آزمونی دشوار برای مسلمانان است؛ اینکه آنها «چگونه می‌توانند جوهر تعالیم قرآنی و پیام عدل، احسان و صبر را در قلوب خویش زنده نگه دارند؛ بی‌آنکه تعالیم یاد شده، در روزگار فعلی به روندی قدیمی و بی‌معنا مبدل شود»؛ اینکه چگونه «مسلمانان باید محک بخورند تا مشخص شود چه‌طور می‌توانند بدون نابودی هویت‌شان، با حرکت تمدن جهانی همگام شوند». پیروزی در این آزمون دشوار، به گمان او، «تنها در پرتو گسترش روح شکیبایی و تحمل در بین مسلمانان و غیرمسلمانان، بی‌بردن به بی‌همتا بودن ذات بشر، و میل به فهمیدن دیگران امکان‌پذیر خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته به نظر می‌رسد؛ با تمام اقدامات با ارزش در زمینه اسلامی کردن آموزش و پرورش در جامعه ایران پس از انقلاب، متأسفانه نظام تعلیم و تربیت ما متناسب با مبانی و ارزش‌های اسلامی تکوین نیافته و باز خورده‌های آن با انقلاب اسلامی چندان همسو و منطبق نبوده است. از جمله عوامل این امر می‌توان به دو مورد زیر اشاره کرد: ۱- تأثیر پذیرفتن نظام تعلیم و تربیت کشور از نظام تعلیم و تربیت غربی؛ ۲- نبودن نظام تربیتی جامع بر اساس مبانی، اصول و اهداف اسلامی. سؤال اساسی این است که برای رفع این نقص بزرگ و برای تدوین نظام تعلیم و تربیت اسلامی (مطلوب) چه مبانی را می‌توان ارائه کرد (هاشم ندایی، *مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه طباطبائی*، ص ۳۰).
۲. آنتونی گیدنز، پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۷۷.
۳. البته نباید فراموش نمود که، یکی از مشکلات موجود در امر تعلیم و تربیت ارزش‌ها، ابهام در اصول و مبانی تعلیم و تربیت ارزش‌ها و تداخل قلمروهای فوق است. (مهدی سجادی، *تربیت اخلاقی از منظر پست‌مدرنیسم و اسلام*، ص ۵۰).
۴. هاشم ندایی، همان، ص ۳۱ تا ۳۸.
۵. همان، ص ۳۹.
۶. محمد داستانی، و دیگران، «انسان از دیدگاه علامه طباطبائی و مبانی تربیتی»، پژوهش در مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، ش ۱۱، ص ۱۹-۲۵.
۷. مهدی سجادی، «تربیت اخلاقی از منظر پست‌مدرنیسم و اسلام»، *تربیت اسلامی (ویژه تربیت اخلاقی)*، ۷۹ تا ۸۷.
۸. گلن وارد، *پست‌مدرنیسم*، ترجمه قادر فخر رنجبری، ص ۱۷ و ۱.
۹. همان، ص ۱۷.
۱۰. محسن، فراهانی فرمیپنی، *پست‌مدرنیسم و تعلیم و تربیت*، ص ۱۷ تا ۲۵.
۱۱. همان، ص ۲۹.
۱۲. محسن فرمیپنی فراهانی، همان، ص ۵۷ تا ۶۵.
۱۳. گلن وارد، همان، ص ۸۲.
۱۴. همان، ص ۱۵۷.
۱۵. همان، ص ۶۷ تا ۷۲.
۱۶. همان، ص ۱۲۵ تا ۱۲۸.
۱۷. همان، ص ۱۴۶.
۱۸. همان، ص ۱۷۲.
۱۹. همان، ص ۲۱۱ تا ۲۲۳.
۲۰. همان، ص ۲۴۸ تا ۲۵۳.
۲۱. همان، ص ۲۵۳ تا ۲۶۷.
۲۲. اکبر احمد، *پست‌مدرنیسم و اسلام*، ترجمه فرهاد فرهمندفر، ص ۱۱۰-۱۱۲.

-
۲۳. پرویز منظور، «گفتمان اسلام گرایان در برابر پست‌مدرنیته (پست‌مدرنیسم: نشان بحران مدرنیسم)»، علوم سیاسی، ش ۲۴، ص ۱۸۷.
۲۴. جواد سجادی، مدرنیسم و پست‌مدرنیسم در اسلام (تعارض یا سازگاری)، ص ۱۲۴.
۲۵. پرویز منظور، همان، ص ۱۹۶.
۲۶. اکبر احمد، همان، ص ۴۸۷.
۲۷. حسینعلی نودزی، پست‌مدرنیته و پست‌مدرنیسم (تعاریف - نظریه‌ها و کاربردها)، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.
۲۸. اکبر احمد، همان، ص ۴۴۹.
۲۹. بابی سعید، هراس بنیادین: اروپامحوری و ظهور اسلام گرای، ترجمه غلامرضا جمشیدیها، موسی عنبرانی، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.
۳۰. اکبر احمد، همان، ص ۲۸.
۳۱. محمدرضا مهدیزاده، «نقد و بررسی کتاب اسلام و عصر پست‌مدرنیسم»، کتاب ماه علوم اجتماعی، ص ۳۸.

منابع

- احمد، اکبر، *پست‌مدرنیسم و اسلام*، ترجمه فرهاد فرهمندفر، تهران، ثالث، ۱۳۸۰.
- داستانی، محمد، منیره عابدی و رضا علی نوروزی، «انسان از دیدگاه علامه طباطبائی و مبانی تربیتی»، پژوهش در *مبانی تعلیم و تربیت اسلامی*، ش ۱۱، ۱۳۹۰، ص ۷-۲۸.
- سجادی، جواد، «مدرنیسم و پست‌مدرنیسم در اسلام (تعارض یا سازگاری)»، سفیر، ۱۳۸۵، از ص ۱۰۹-۱۲۵.
- سجادی، مهدی، «تربیت اخلاقی از منظر پست‌مدرنیسم و اسلام»، *تربیت اسلامی (ویژه تربیت اخلاقی)*، ۱۳۸۰، از ص ۵۰ تا ۸۹.
- سعید، بابی، *هراس بنیادین: اروپامحوری و ظهور اسلام گرایی*، ترجمه غلامرضا جمشیدیها، موسی عنبرانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- فراهانی فرمیهنی، محسن، *پست‌مدرنیسم و تعلیم و تربیت*، تهران، آبیژ، ۱۳۸۳.
- گیدنز، آنتونی، *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، مرکز، ۱۳۸۴.
- منظور، پرویز، «گفتمان اسلام گرایان در برابر پست‌مدرنیته (پست‌مدرنیسم: نشان بحران مدرنیسم)»، *علوم سیاسی*، ش ۲۴، ۱۳۸۲، ص ۱۸۷-۱۹۸.
- مهدیزاده، محمد رضا، «نقد و بررسی کتاب اسلام و عصر پست‌مدرنیسم»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، آبان و آذر ۱۳۸۰، ص ۳۷-۴۰.
- ندایی، هاشم، «مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه طباطبائی»، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، ش ۱۱، ۱۳۸۹، ص ۲۹-۴۲.
- نوذری، حسینعلی، *پست‌مدرنیته و پست‌مدرنیسم (تعاریف - نظریه‌ها و کاربردها)*، تهران، ۱۳۷۹.
- وارد، گلن، *پست‌مدرنیسم*، ترجمه قادر فخر رنجبری، ابوذر کرمی، تهران، ماهی، ۱۳۸۳.